

## بررسی طرح کلی حرکت رهبران الهی بر محور روایات دولت حق و باطل<sup>۱</sup>

مصطفی ورمزیار<sup>۱</sup>

### چکیده

رهبران الهی برای اجرای مأموریت خود دارای طرح و برنامه بوده‌اند و کار خود را با تبیین هدایت و دعوت افراد آغاز کرده و پس از نیرو سازی و تشکیل هسته اولیه (انتظار)، و نفوذ در جبهه باطل (تقیه)، حرکت خود را علنی می‌کردند و در صورت موفقیت، تشکّل دینی خود را علنی کرده و با موانع راه رستگاری مبارزه می‌کردند و گستره این اجتماع دینی را تا آن جا که توفیق می‌یافتند بسط می‌دادند، (قیام) آرزوی تمامی رهبران الهی، نابودی کامل باطل و هدایت تمامی انسان‌ها بود، و رهبران الهی علیهم‌السلام این حرکت را با سه گام انتظار، تقیه و قیام، پی می‌گرفتند، این طرح به صورت مشترک در زندگی تمامی انبیاء علیهم‌السلام مشاهده می‌شود، البته برخی از ایشان موفق به پیمودن تمام راه نشده و بر اثر همراهی نکردن مؤمنان و توسط اهل باطل در میانه راه به شهادت می‌رسیدند. این تحقیق، با شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، سعی در استخراج طرح کلی رهبران الهی با تمرکز بر روایات دولت حق و باطل دارد، و به این نتیجه رسیده که تمامی مراحل طرح از قبیل دعوت، هدایت و نیرو سازی (انتظار)، حفظ رهبر و نیروها و نفوذ پنهان در جبهه باطل (تقیه) و نبرد علنی با باطل (قیام)، از این روایات قابل برداشت است، به عنوان نمونه: روایت «عَلَمَاءُهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ خُرُسٌ، صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ» در بردارنده سه گام انتظار (مُنْتَظِرُونَ)، تقیه (خُرُسٌ، صُمْتُ) و قیام (سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ) است، و روایت «وَالْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَةِ وَ

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (Mova277@yahoo.com).

فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ» ارتباط دو گام انتظار و تقیه را در بر دارد.

### واژگان کلیدی

دولت حق و باطل، طرح کلی حرکت انبیاء عليهم السلام، طرح کلی حرکت ائمه عليهم السلام، انتظار، تقیه، قیام.

### مقدمه

خداوند حکیم، اعمال و رفتار حکیمانه دارد و خلقت او نیز همراه با حکمت و هدفمند است؛ قرآن نیز در آیات مختلفی به این مهم اشاره فرموده است،<sup>۱</sup> براساس برخی آیات قرآن، هدف خداوند از خلقت، رساندن بشر به مقام عبودیت و قرب الهی است؛<sup>۲</sup> وقتی هدف خلقت، عبودیت و بندگی شد این عبودیت، به عبادت خلاصه نمی‌شود بلکه مراد بندگی تمام عیار و در همه شئون زندگی است و دست‌یابی به این مقام، مقدمه‌ای به نام علم و معرفت دارد؛ (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۲، ۱۷۱) زیرا تا انسان به مرتبه شناخت نرسد، فهم صحیحی از معبود نداشته و حقیقت بندگی را درک نخواهد کرد، و خداوند این معرفت به هدف خلقت را با سنت ارسال رسل ایجاد نموده و پس از فرستادن پیامبران و تبیین هدایت، جبهه‌بندی علنی حق و باطل شکل می‌گیرد، «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳)، و در روند حرکت تاریخ، همیشه دو جریان جبهه حق و طاعت و عبودیت الهی و جبهه معصیت و استکبار تداوم داشته، (سهرابی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۳-۱۱۷) و انبیای الهی و اوصیای پس از ایشان، از طرف خداوند عهده‌دار رهبری جبهه حق هستند، و در راستای اعتلا و غلبه دولت حق تلاش می‌نمایند؛ این تحقیق با تحلیل روایات دولت حق و باطل، طرح کلی حرکت رهبران الهی را پی می‌گیرد.

### بررسی واژگان تحقیق

**طرح کلی:** طرح، نقشه اولیه چیزی را کشیدن و انگاره و شالوده است (معین، ۱۳۸۳ش:

۱. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء: ۱۶)؛ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵)؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص: ۲۷)؛ «وَمَا خَلَقْنَا هُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (دخان: ۳۹).  
۲. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

ج ۲، ۲۲۲۰؛ دهخدا، ۱۳۷۳ش: ج ۹، ۱۳۵۹۳؛ انوری، ۱۳۸۱ش: ج ۵، ۴۸۷۱-۴۸۷۲) و کلی، مشترک و هر چیزی است که عمومیت داشته باشد و شامل همه گردد (معین، ۱۳۸۳ش: ج ۳، ۳۰۱۳؛ دهخدا، ۱۳۷۳ش: ج ۱۱، ۱۶۳۲۸؛ انوری، ۱۳۸۱ش: ج ۶، ۵۹۰۰-۵۹۰۱) و مراد از طرح کلی در این تحقیق، نقشه عمومی است که به طور مشترک در زندگی رهبران الهی قابل مطالعه و پی‌گیری است.

**حرکت:** حرکت، فعالیت و خروج از قوه به فعل و یا خروج از حالت موجود به طور تدریج است، (معین، ۱۳۸۳ش: ج ۱، ۱۳۴۹؛ دهخدا، ۱۳۷۳ش: ج ۶، ۷۷۸۴؛ انوری، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ۲۵۰۱-۲۵۰۲) و مراد از حرکت در زندگی رهبران الهی به دوگونه قابل تصور است: یکی سیر زندگی هر یک از رهبران الهی از آغاز پذیرش مسئولیت هدایت، تا پایان آن است، و دوم حرکت جمعی رهبران الهی در جبهه حق از نقطه آغازین تقابل با باطل، تا رویارویی کامل و غلبه نهایی حق در هنگامه ظهور، و مراد از حرکت در این مقاله معنای اول آن است.

**رهبران الهی:** مراد از رهبران الهی در این تحقیق، پیامبران علیهم‌السلام و اوصیای معصوم ایشان علیهم‌السلام است، که از جانب خداوند برای راهبری و رهبری جبهه حق برگزیده شده‌اند، یعنی رهبرانی که منتسب به الله هستند و از سوی خداوند تعیین شده‌اند. و منظور از طرح کلی حرکت رهبران الهی، سیمای کلی عملکرد انبیاء علیهم‌السلام و ائمه علیهم‌السلام در طول حیات مبارک‌شان است.

**حق:** حق در لغت، مخالف باطل (فیومی، بی‌تا: ج ۱، ۱۴۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۴۶۰-۱۴۶۱)، ضد، (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ۴۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۰، ۵۰؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۳، ۲۲۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۱۴۸) و نقیض آن است؛ (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۶؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۵-۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۰، ۴۹) و به معنای ثابت و واجب است؛ (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۶؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۴۶۰-۱۴۶۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۲۵-۱۲۶؛ فیومی، بی‌تا: ج ۱، ۱۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۰، ۴۹ و ۵۲؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۳، ۲۲۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۱۴۸) و اصل در ماده حقق نیز ثبوت و مطابقت و موافقت با واقع (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۲۵؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۵-۱۶؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۱۴۸؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۶۲) و یا صحت و استحکام چیزی است؛ (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۵-۱۶) و جمع آن حقوق است. (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۴۶۰-۱۴۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۰، ۴۹ و ۵۱؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۳، ۲۲۱) و در فرهنگ قرآنی در برابر باطل (بقره: ۴۲؛ آل عمران: ۷۱؛ أعراف: ۱۱۸؛ أنفال: ۸؛ رعد: ۱۷؛ إسرائ:

۸۱؛ انبیاء: ۱۸؛ حج: ۶۲؛ لقمان: ۳۰؛ سبأ: ۴۹؛ غافر: ۵ و ۷۸؛ شوری: ۲۴؛ محمد: ۳) و ضلالت (یونس: ۳۲) به کار رفته است.

**باطل:** باطل در لغت، نقیض حق، (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ۴۳۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶)، ضد (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۳۵؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۳۵) و مقابل (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۲۹۰)، و مخالف آن (طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۲۲)، و به معنای فاسد (فیومی، بی تا: ج ۱، ۵۲)، ساقط (همان)، و ضایع شده (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۳۵) است و اصل در ماده بطل نیز آن چیزی است که ثبات، دوام، واقعیت و حقیقت ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۰؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۸-۲۵۹) و زائل شدنی و محو شدنی است (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۸-۲۵۹؛ مصطفوی، حسن، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۲۹۰) و جمع آن بواطل (فیومی، بی تا: ج ۱، ۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶) و یا اباطیل (فیومی، بی تا: ج ۱، ۵۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۳۵؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۲۲) است.

**دولت:** دَوْلَة و یا دَوْلَة هم معنی هستند و به معنای غلبه، برتری و امکانات (فیومی، بی تا: ج ۱، ۲۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۴-۱۷۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۲، ۱۴۰-۱۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۷؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۷۳-۳۷۴) و یا انتقال از شدت سختی به آسایش و راحتی است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۷۴) برخی نیز گفته اند دَوْلَة درباره قدرت نظامی و سیاسی و دَوْلَة در خصوص قدرت اقتصادی است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۹۹-۱۷۰۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۲، ۱۴۰-۱۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیومی، بی تا: ج ۱، ۲۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۴-۱۷۵؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۱۴-۳۱۵؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۷؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۷۳-۳۷۴) و برخی نیز گفته اند دَوْلَة در دنیا و دَوْلَة در آخرت است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۷) و تداول نیز دست به دست شدن این برتری و غلبه است. (فیومی، بی تا: ج ۱، ۲۰۳) و تکرار انتقال و تحول است (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۲۸۱)، و ریشه معنایی آن نیز جابه جایی با ایجاد دگرگونی در مکان (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۱۴-۳۱۵) و یا حالت و کیفیت است (فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۸؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۲۸۱) و جمع دَوْلَة دَوْل و جمع دَوْلَة دَوْل و دولات است. (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۹۹-۱۷۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیروزآبادی، بی تا:

### آغاز شکل‌گیری دولت حق و باطل و یا دولت آدم و ابلیس

تاریخچه شکل‌گیری دولت حق و باطل و آدم و ابلیس، به آغاز خلقت انسان و امر ملائکه به سجده، برمی‌گردد؛ ابلیس بر اثر هوای نفس و غرور و خودپسندی از این امر الهی نافرمانی می‌کند و خود را از صف ملائکه بیرون می‌کشد، از درگاه الهی طرد می‌شود، و از خداوند درخواست مهلت زندگانی می‌کند و هنگامی که مجال داده می‌شود، کینه خود را بروز داده و با خداوند و راه حق اعلان جنگ می‌کند، و نقص و نافرمانی خود را نادیده گرفته و خدا را اغواگر می‌خواند؛ (اعراف: ۱۱-۱۸)<sup>۱</sup> خداوند نیز این جبهه‌گیری و رویارویی این دو خط حق و باطل را به بشریت یادآوری می‌کند. (اعراف: ۲۷)<sup>۲</sup>

دولت به معنای قدرت، غلبه و سیطره است و هرگاه این غلبه با جبهه آدم و راه حق باشد، دولت آدم و حق نامیده می‌شود؛ و هنگامی که ابلیس و باطل این قدرت را به دست گرفته و سیطره را ایجاد نمایند دولت ابلیس و یا باطل نام می‌گیرد؛ پس از شکل‌گیری این دو دولت، هرکدام از این دو جبهه، تمامی تلاش خود را به کار می‌گیرد تا این قدرت و غلبه را از آن خود کرده و دولت خود را تشکیل دهد، با این تفاوت که باطل این غلبه را برای فساد و تباهی ایجاد می‌کند و جبهه حق برای امنیت، آرامش، و اصلاح زندگی دنیا و رسیدن به رضوان و بهشت و حیات جاوید اخروی به دنبال این سیطره است.

### تداوم دولت حق و زوال دولت باطل

جبهه حق علاوه بر تلاشی که در راه برافراشتن پرچم عبودیت خداوند انجام می‌دهد با تأیید الهی نیز همراه است، و به همین دلیل زوال ناپذیر است گرچه ضعیف شود و به حاشیه رانده شود اما به صورت کامل نابود نخواهد شد؛ زیرا حق و درستی و راستی به خاطر هماهنگ بودن با نظام خلقت و سنت‌های الهی، ماندنی است و باطل و کژی به دلیل مخالفت با نظام آفرینش

۱. «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ \* قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ \* قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ \* قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ \* قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ \* قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَأَنْبِتُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ \* قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْهُومًا مُدْحَرًا لَنْ تَبْعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ».

۲. «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَ اتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ».

و سنت‌های خداوندی از بین رفتنی و زایل شدنی است؛ «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) و بگو که حق آمد و باطل از بین رفت به درستی که باطل نابودشدنی و از میان رفتنی است.

هم‌چنین دولت حق به خاطر این‌که نیکوترین حاکمیت است مانا خواهد بود؛ سلمان از آخرین لحظات زندگی پیامبر ﷺ گزارش می‌دهد که حضرت فرمود:

مرا با اهل بیتم تنها بگذارید همه رفتند من هم می‌خواستم بروم پیامبر ﷺ فرمود بنشین ای سلمان همانا تو از ما اهل بیت هستی؛ سپس به علی ﷺ فرمودند: ... دولت حق سودمندترین و نیکوکارترین دولت‌هاست... (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۹۶۵-۹۶۶).<sup>۱</sup>

توقیع شریف امام زمان ﷺ که در جواب نامه احمد بن اسحاق اشعری قمی در مورد ادعاهای جعفر کذاب صادر شد نیز به این سنت الهی در حق و باطل اشاره کرده و می‌فرماید: خداوند برای حق چیزی جز کامل شدن و قدرت یافتن را نمی‌خواهد و برای باطل جز زوال و نابودی را نمی‌پسندد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۷)<sup>۲</sup>

در روایات دولت حق و باطل نیز به دلیل طبیعت زوال‌پذیری قدرت شیطان، گاهی برای غلبه باطل به جای تعبیر «دولت» از واژه «جولة» استفاده می‌شود که اشاره به غلبه ناپایدار و زودگذر است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۴۰۳؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۵۴۴)<sup>۳</sup>

### حرکت رهبران الهی در قالب دولت حق و یا آدم و تقابل با دولت باطل و یا ابلیس

در طول تاریخ خلقت انسان، همواره دو دولت حق و باطل و آدم و ابلیس وجود داشته و دارد و این جبهه‌گیری دولت‌ها در ارتباط با امر الهی و دین انجام می‌گیرد؛ روایات زیادی وجود دولتین حق و باطل و آدم و ابلیس و حرکت رهبران الهی در قالب دولت حق را تأیید کرده و به شاخصه‌های این دو دولت می‌پردازد: ابوخالد کابلی از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که:

خداوند دین را دو دولت قرار داده است، دولت آدم که همان دولت خداست و دولت ابلیس، و هرگاه اراده بفرماید که به صورت آشکارا پرستیده شود غلبه و قدرت در دست

۱. سلمان قال: لما ثقل رسول الله ﷺ دخلنا عليه فقال للناس: اخلوا لي عن أهل البيت. فقام الناس و قمت معهم، فقال: اعد يا سلمان، إنك من أهل البيت ثم قال لعلی ﷺ: ... دولة الحق أبز الدول...  
 ۲. «فَخَرَجَ الْجَوَابُ إِلَى فِي ذَلِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... أَبِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا اِتِّمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقًا».  
 ۳. لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ. لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ.

آدم خواهد بود و هنگامی که بخواهد به صورت پنهان عبادت شود، دولت ابلیس قدرت را در دست خواهد داشت. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۱۱۵؛ ج ۱۵، ۳۷۸)<sup>۱</sup>

این روایت علاوه بر اثبات وجود دو دولت برای آدم و ابلیس و حق و باطل، محوریت این دو دولت را دین معرفی کرده و مدیریت کلان این رویارویی را نیز از آن خداوند می‌داند؛ زیرا تعبیر به «جعل الدین دولتین» به این معناست که دین را دو دولت قرار داد، و جعل الهی نیز نه به صورت تکوین بلکه به صورت جعل اسباب است و خداوند با اختیاری که به انسان داده، سبب شده این دو خط آدم و ابلیس شکل گیرد و مراد از دین در این روایت نیز به معنای باور و شیوه زندگی مبتنی بر باور است که حق و باطل هر دو را شامل می‌شود، همانند استعمال واژه «دین» در آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون: ۶).

نکته دیگری که از این روایت قابل برداشت است، تداوم حرکت حق است که در دولت حق این تداوم به صورت آشکار است و در دولت ابلیس به صورت پنهان است و این حرکت متوقف نمی‌گردد؛ زیرا مراد از عبادت، چیزی فراتر از پرستش مناسکی است، و تمامی فعالیت مؤمنان و رهبران الهی در راستای اعتلای حق را شامل می‌شود.

در روایت دیگری نیز راوی از امام درباره آیه «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰) می‌پرسد و امام می‌فرماید:

همواره از ابتدای خلقت آدم در هر زمانی دو دولت وجود داشته است یک دولت برای خداوند عزوجل است که همان دولت انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام است و دولتی هم برای ابلیس است، هنگامی که قدرت در دست انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خدا را در ظاهر پرستش می‌کند و وقتی دولت ابلیس بر سر کار است، خداوند در نهان پرستیده می‌شود. (مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۱۹)<sup>۲</sup>

از این روایت نیز علاوه بر رهبری حرکت توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (عبدالله نبیه)، تداوم و بقای حق را در دل باطل و ادامه دار بودن جریان حق، (فی کلّ زمان ... عبد الله فی السر) برداشت می‌گردد.

۱. إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ: دَوْلَةُ آدَمَ - وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ - وَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَغْبِثَ عَلَانِيَةً، كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ؛ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَغْبِثَ فِي السِّرِّ، كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ.

۲. عن قول الله عزوجل «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» فقال: ما زال مذ خلق الله آدم في كل زمان دولتین دولة الله جلّ و عزّ و هی دولة الأنبياء و الاوصياء، و دولة لابليس. فاذا كانت الدولة للانبیاء و الاوصیاء عبد الله نبیه فی الظاهر، و اذا كانت دولة ابلیس (لعنه الله) عبد الله فی السر.

حرکت دولت آدم و حق به رهبری پیامبران و اوصیاء ایشان است که همان امام حق و هدایت هستند و سردمداری جریان باطل را نیز حاکمان جور و عالمان سوء بر عهده دارند و امام گمراهی و ضلالتند؛ از امام علی علیه السلام روایت شده که به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

تقیه از دین خداست و کسی که تقیه ندارد دین ندارد، و به خدا قسم اگر تقیه نباشد در هنگامه سلطه و دولت ابلیس، خداوند بر روی زمین پرستش نخواهد شد، در این هنگام شخصی از امام پرسید دولت ابلیس چیست؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که امام گمراهی، حاکم بر مردم شود دولت و سلطه ابلیس بر آدم است و زمانی که امام هدایت، قدرت را به دست گرفته و حاکم باشد، دولت آدم بر ابلیس است... (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۸۹۵-۸۹۶).<sup>۱</sup>

این روایت، وجود حاکم الهی بر مسند قدرت را معیار دولت حق شمرده، و در هنگامه دولت ابلیس، راهکار تقیه را تنها راه نجات می داند.

### گام‌های حرکت رهبران الهی با توجه به غلبه دولتین

در هنگام غلبه هر کدام از دولت حق و باطل، دیگری به حاشیه رانده شده و خوار خواهد شد؛ ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

همانا برای حق دولت و سلطه‌ای است و برای باطل نیز غلبه‌ای خواهد بود و هر کدام از ایشان در زمان دولت و غلبه دیگری ذلیل خواهد شد. (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۳؛ کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۲۵۵؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ج ۳۱۹)<sup>۲</sup>

حال در هنگام غلبه دولت باطل که حق در حاشیه قرار گرفته و اهل حق خوار شمرده می‌شوند، و با توجه به سنت الهی تداول ﴿وَتَلَكَّ الْأَيَّامُ نُدَاوُلَهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۴۰)، و امکان بازگشت قدرت به جبهه حق، و وجود یک آرمان در جامعه ایمانی یعنی رسیدن به دولت کریمه که مایه عزت اسلام و اهل آن و خواری نفاق و اهل آن است، (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۶، ۴۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۱۱؛ ابن طاووس، ۱۳۷۶ش: ج ۱، ۱۲۷)<sup>۳</sup> جبهه حق و مؤمنان

۱. قَالَ أَبَانُ: وَ قَدْ سَمِعْتُ عَلِيًّا رضي الله عنه يَرْوِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ قَيْلِ عُثْمَانَ وَ هُوَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ التَّقِيَةَ مِنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ. وَ اللَّهُ لَوْ لَا التَّقِيَةَ مَا عِبَدَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ فِي دَوْلَةِ إِبْلِيسَ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَ مَا دَوْلَةُ إِبْلِيسَ قَالَ: «إِذَا وَلى النَّاسُ إِمَامًا ضَلَّالِيَةً فَهِيَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ عَلَى آدَمَ، وَ إِذَا وَلى هُمْ إِمَامًا هَدَى فَهِيَ دَوْلَةُ آدَمَ عَلَى إِبْلِيسَ». ثُمَّ هَمَسَ إِلَى عَمَّارٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ هَمْسَةً وَ أَنَا أَسْمَعُ، فَقَالَ: «مَا زِلْتُمْ مُنذُ قُبِضَ نَبِيِّكُمْ فِي دَوْلَةِ إِبْلِيسَ بِتَرْكِكُمْ إِيَّايَ وَ اتِّبَاعِكُمْ غَيْرِي».

۲. إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً، وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً، وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ ذَلِيلٌ.

۳. اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ، وَ تُذِلُّ بِهَا التَّفَاقُقَ وَ أَهْلَهُ.



برای رسیدن به این هدف والا چه باید کنند؟ وظیفه رهبر الهی در این برهه چیست؟ چه مراحل را بایستی برای بازگشت دولت و غلبه حق طی کنند؟ در روایات به ویژه روایات مرتبط با دولت حق و باطل چه راهکاری ارائه شده است؟ دولت و غلبه حق چگونه شکل می‌گیرد؟ آیا این همه روایت درباره انتظار و افضل اعمال شمرده شدن آن با حالت بودن انتظار و محدود کردن آن در امید به آینده بدون هیچ حرکت، شایسته است؟ آیا این روایات اشاره به مرحله‌ای از حرکت به سوی دولت حق و غلبه و قدرت یافتن دولت آدم ندارند؟ تقیه که از اهمیت ویژه در روایات برخوردار است چه اثری در تشکیل دولت حق و بازگشت قدرت به جبهه حق دارد؟ و...

### الف) انتظار

اولین گام برای رسیدن به دولت آدم و قدرت یافتن جبهه حق، مقدمه‌چینی و فراهم آوردن زمینه‌های لازم است، که ما در این جا نام «انتظار» را بر آن می‌نهیم گرچه مفهوم این واژه از جهت لغت و اصطلاح تا رسیدن به مقصود ما مقداری فاصله داشته باشد.

از نظر لغت‌شناسان، «نظر» قدرت بینایی (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۵، ۲۱۵) و یا گرداندن چشم برای دیدن و مورد دقت و تأمل قرار دادن چیزی است؛ (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۸۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۸۱۲؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۴۴۴؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۳، ۴۹۸) و اصل در این ماده به معنای دیدن عمیق و محققانه است خواه در موضوع مادی و خواه معنوی و با قوه بینایی یا بصیرت، (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۱۶۶) و انتظار نیز به معنای مترصد بودن حضور شخص، (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۵، ۷۸) و به گفته کتاب *التحقیق* انتخاب و اختیار نظر است و مفهوم ترقب از لوازم این انتخاب نظر است و منتظر انتخاب کرده تا چشم به راه و مترصد باشد، و هنگامی که شخص برای دیداری برنامه‌ریزی کرده و دنبال عمل کردن به مقتضای آن است، این مفهوم انتظار تحقق خواهد یافت (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۱۶۸)، بنابراین کلام حسن مصطفوی، برنامه‌ریزی و تلاش در تحقق آن برنامه‌ها، هماهنگ با معنای انتظار است و مقصود ما از انتظار با معنای لغوی آن هماهنگ خواهد شد.

و اما «انتظار» از منظر اصطلاح مهدوی؛ صاحب *مکیال المکارم* این واژه را عبارت از حالت درونی می‌داند که از آن آمادگی برای منتظر پدید می‌آید، و مقدار آمادگی را وابسته به شدت انتظار و مقدار محبت به منتظر می‌کند تا آن جا که شخص منتظر از خود بیخود شده سر از پا نشناسد و تمامی رنج‌ها را در راه انتظار تحمل نماید. (اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۷۶-۱۷۷)، دیگران نیز از واژه انتظار؛ حرکت و آمادگی و تلاش در راه رسیدن به آرمان مورد انتظار را برداشت

کرده‌اند. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۵ق: ج ۱۴، ۱۹۰؛ فتاوی، ۱۴۲۵ق: ۴۹) و بنابر معنای اصطلاحی انتظار نیز مقصود ما از انتظار به معنای برنامه‌ریزی و حرکت و تلاش در راستای تحقق دولت حق و غلبه آن، برآورده خواهد شد.

روایات دولت حق و باطل نیز به صورت صریح این مرحله از حرکت را بیان می‌کنند: امام علی علیه السلام در تبیین خط هدایت بر روی زمین و توصیف وضعیت رهبران الهی در هنگام غلبه دولت ابلیس می‌فرماید:

علماء و پیروان شان بدون هیاهو و بی‌سر و صدا مانند افراد کر و لال، در هنگامه غلبه باطل منتظر دولت حق هستند. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۴۱)<sup>۱</sup>

این روایت دربردارنده سه گام انتظار (مُنْتَظِرُونَ)، تقیه (خُرُس، صُمْتُ) و قیام (سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ) است؛ و پیوند این سه گام به خوبی از آن برداشت می‌گردد. انتظار به عنوان آغازین گام در حرکت رهبران الهی، به معنای تلاش برای تحقق زمینه‌های غلبه دولت حق و شکستن هیمنه باطل است.

عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام درباره تفاوت عبادت در دولت حق و باطل می‌پرسد؛ حضرت پس از بیان تفاوت، می‌فرماید:

شما به دلیل سبقت در دین و عبادت، از مردمان زمان ظهور بافصیلت‌تر هستید؛ زیرا شما در هنگام غلبه باطل به صورت پنهانی با همراهی امام پنهان‌تان خدا را عبادت کرده‌ام را پیروی کرده و همراه او صبوری پیشه می‌کنید و انتظار دولت حق را می‌کشید، بر خود و امام‌تان از جانب دولت باطل و خطرات احتمالی آن بیمناک هستید و این تفاوت پاداش به خاطر صبر و ترس و اطاعت است پس گوارایتان باد. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۴۰)<sup>۲</sup>

و بسیار واضح است که این وضعیت جبهه حق در زمان غلبه باطل نه تنها اهل حق را از تلاش در راه رسیدن به آرمان باز نداشته و حرکت ایشان را کُند نمی‌کند بلکه تنها به خاطر شرائط خوف و تقیه عرصه بر اهل حق تنگ‌تر شده و کار دشوارتر خواهد شد و برتری اعمال ایشان نیز از این جهت است، در بخشی از همین روایت در توصیف عبادت در حال خفا می‌-

۱. عَلَمَاؤُهُمْ وَ اتَّبَاعُهُمْ خُرُسٌ، صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِذَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ. ۲. قَالَ: «إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ، وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ فِقْهِ، وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ - عَزَّ ذِكْرُهُ - سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ، مُطِيعِينَ لَهُ، صَابِرِينَ مَعَهُ، مُنْتَظِرِينَ لِذَوْلَةِ الْحَقِّ، خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّالِمَةِ... مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَ عِبَادَتِكُمْ وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ وَ الْخَوْفِ مِنْ عَدُوِّكُمْ، فَبِذَلِكَ ضَاعَفَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - لَكُمْ الْأَعْمَالَ؛ فَهَيِّنَا لَكُمْ».

فرماید:

عبادت شما در خفا همراه امام پنهانان در دولت باطل و ترس از دشمن در هنگام غلبه و سلطه باطل و دوران سازش، از عبادت در ظهور و غلبه حق و با همراهی با امام ظاهر بالاتر است و عبادت همراه ترس در دولت باطل پاداشش مانند عبادت در دولت حق و امنیت کامل نخواهد بود. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۳۸)<sup>۱</sup>

در این بخش از روایت سخن از عبادت پنهان همراه با امام مخفی است، و این عبادت به اعمال عبادی خاص مانند نماز و... محدود نمی‌شود بلکه هر آنچه در راستای رضایت الهی و در جانب تقویت جبهه حق و زمینه‌ساز قدرت و غلبه حق باشد را شامل می‌شود. بنابراین مرحله و گام انتظار، دربردارنده دعوت و جذب نیرو، تقویت و پرورش ایشان، انسجام و پیوند نیروها و مدیریت نیروها در راستای آماده‌سازی زمینه غلبه حق و دولت آدم، خواهد بود.

و این مهم در غیبت و خفای امام نیز به انجام می‌رسد، از امام علی علیه السلام خطبه‌ای نقل شده که در آن فرموده‌اند:

خدایا بایستی حجت‌های تو بر خلقت یکی پس از دیگری در زمین باشند تا آنها را به دین تو هدایت کنند و علم تو را به آنها بیاموزانند تا پیروان اولیاءت پراکنده نشوند، این حجت‌های تو یا ظاهر هستند و اطاعت نمی‌شوند و یا مخفی و هراسناکانه هستند که آماده و پا به کارند، گرچه در زمان سازش و در دولت باطل دسترسی مردم به ایشان مشکل یا ناممکن است اما علم و روش زندگی ایشان در بین مؤمنان منتشر شده و به آن عمل می‌کنند. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۱۳۶-۱۳۷)<sup>۲</sup>

امام در این روایت خبر از مدیریت مخفی امام در زمان غلبه دولت باطل می‌دهند، محور جمع بودن امام و آماده بودن و فرهنگ‌سازی کردن امام در این روایت مورد اشاره قرار گرفته است.

روایات بسیاری نیز در ترسیم دوران غیبت ولی الله الاعظم علیه السلام و انتظار شیعیان به این

۱. يا عَمَّارُ، الصِّدْقَةُ فِي السِّرِّ وَاللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الصِّدْقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَكَذَلِكَ وَاللَّهِ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، وَتَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَحَالِ الْهَدْيَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ ذِكْرَهُ - فِي ظَهْوَرِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ، وَلَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَالْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ.  
۲. اللَّهُمَّ فَلَا بُدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ حُجَّةٌ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ وَبِعَلْمُونَهُمْ عِلْمَكَ لِكَيْلَا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ ظَاهِرٍ غَيْرِ مُطَاعٍ أَوْ مُكْتَبِتٍ خَائِفٍ يَتَرَقَّبُ إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ فِي حَالِ هَدْيَتِهِمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَلَنْ يَغِيبَ عَنْهُمْ مَبْنُوثٌ عَلَيْهِمْ وَآدَابُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ وَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ.

ساحت انتظار عملی توجه داشته و ابعاد آن را تبیین می‌فرمایند:

آن‌جا که امام سجاد علیه السلام به ابی خالد کابلی می‌فرمایند: همانا اهل زمان غیبت او که به امامت ایشان باور دارند و انتظار ظهورش را می‌کشند بهترین‌ها هستند زیرا خداوند فهم، عقل و معرفتی به آنها عطا فرموده که غیبت نزد ایشان به مثابه مشاهده است؛ و خداوند در این زمان ایشان را در مقام مجاهدین همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده است ایشان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما هستند و کسانی هستند که در آشکار و نهان به دین خداوند دعوت می‌کنند؛ سپس آن حضرت ادامه دادند: انتظار فرج از والاترین گشایش است. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۷)<sup>۱</sup>

بدیهی است این همه ستایش منتظران، با انتظار ایستا سازگار نیست بلکه انتظاری است که نیازمند فهم و عقل و معرفت است و به سختی مجاهدت همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و دعوت و هدایت را به همراه دارد.

امام باقر علیه السلام نیز در پاسخ عبدالحمید واسطی که از شرائط دشوار معیشتی شیعیان منتظر سخن رانده و می‌پرسد ما به خاطر همین انتظار و انجام وظیفه در این مرحله تجارت‌مان را ترک کرده‌ایم تا جایی که نزدیک است به گدایی بیفتیم، حضرت در ترسیم وظیفه شیعه در گام انتظار، تعبیر به «حبس نفس» دارد که به معنای ایستادن تمام قد در راه هدف و خدمت تمام عیار به جبهه حق است و می‌فرمایند:

خداوند زندگی چنین افرادی را عهده‌دار خواهد شد و چاره‌سازی خواهد کرد، سپس فرمودند: خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد. (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۷۳؛ کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۵، ۲۰۰-۲۰۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۴)<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام نیز در شمارش عقاید و اعمالی که مایه قبولی سایر اعمال می‌شوند؛ انتظار قائم علیه السلام را از جمله آنها دانسته و می‌فرمایند:

همانا برای ما دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد و کسی که از بودن در زمره یاران قائم علیه السلام خشنود می‌شود، برای این مهم بایستی انتظار بکشد و به

۱. یا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَغْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَبِعْنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا وَ قَالَ صلى الله عليه وآله انْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ.

۲. قُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، لَقَدْ تَرَكْنَا أَسْوَاقَنَا انْتَظَارًا لِهَذَا الْأَمْرِ حَتَّى لَيُوشِكُ الرَّجُلُ مِمَّا أَنْ يَسْأَلَ فِي يَدِهِ. فَقَالَ: «يَا عَبْدِ الْحَمِيدِ، أَتَرَى مِنْ حَبْسِ نَفْسِهِ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا؟ بَلَى وَ اللَّهُ، لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَخْبَأَ أَمْرًا».

مقتضای پرهیزگاری عمل نماید و خود را به زیور اخلاق نیکو، مزین گرداند، و همه اینها در حالی باشد که منتظر است و اگر زودتر از موعد، مرگ او فرا رسد، همان پاداش همراهان مهدی علیه السلام را خواهد داشت پس تلاش کنید و به مقتضای انتظار عمل کنید گوارایتان باد ای گروهی که مشمول رحمت الهی هستید. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰)<sup>۱</sup>

امام در این روایت انتظار را محدود به حالت درونی نکرده بلکه عمل مطابق با عقیده و تلاش را لازمه انتظار می‌داند و بدیهی است چنین انتظاری؛ زمینه دولت حق و سبطه و غلبه دولت آدم را در پی خواهد داشت.

امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام در ترسیم وظیفه علماء در عصر غیبت می‌فرمایند:

اگر نبودند علمایی که پس از غیبت قائم شما به سوی او دعوت کنند و مردم را به امام زمان علیه السلام راهنمایی کنند و با حجت‌های الهی از دین دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام ابلیس و همپالکیانش برهانند و از تور دشمنان اهل بیت علیهم السلام نجات دهند اگر اینها نبودند تمامی مردم از دین خدا منحرف می‌شدند و لیکن این علماء مانند کشتیبان سکان دل شیعیان ضعیف را محکم در دست گرفتند ایشان نزد خداوند عزوجل با فضیلت‌ترینند. (حسن بن علی، ۱۴۰۹ق: ۳۴۴-۳۴۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۵-۱۸)<sup>۲</sup>

این روایت وظیفه علمای منتظر را بسیار دشوار و مهم می‌داند که دستگیری ضعفای اعتقادی شیعه و هدایت و راهبری ایشان از جمله آن است.

گرچه بسیاری از این روایات اختصاص به دوران غیبت امام عصر علیه السلام و انتظار ظهور ایشان دارد اما در تمامی حرکت‌ها اعم از حق و یا باطل و اصلاحی و یا افسادی، این یک گام اصلی و ابتدایی است که در هنگام ضعف و در حاشیه قرار گرفتن بایستی برای آماده‌سازی زمینه‌های

۱. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِه فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ الْإِفْرَازُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا بِعِنَى الْأَيْمَةِ خَاصَّةً وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ وَ الْوَرَعُ وَ الْإِجْتِهَادُ وَ الطَّمَأِينَةُ وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ علیه السلام قَالِ إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجَدُوا وَ انْتَظَرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَبِيهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

۲. لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّلَّالِينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّائِمِينَ عَنِ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَّقِذِينَ لُضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ، وَ مِنْ فِتَاخِ التَّوَاصِبِ لِمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا اِزْتَدَّ عَنِ دِينِ اللَّهِ، وَ لِكَيْتَهُمُ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ أَرْمَةً قُلُوبِ الضُّعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يَمْسُكُ صَاحِبُ الشَّفِينَةِ سُكَّانَهَا - أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

قدرت تلاش کرد و فراهم آوردن یار و تقویت ایشان و ایجاد پیوند میان آنها و مدیریت و رهبری درست لازمه این حرکت و گام آغازین آن است، و از جهت عقلی نیز اقدام به قیام و مقابله پیش از فراهم آوردن زمینه‌ها و ساخت نیروهای کارآمد اقدامی بیهوده و تلف کردن و به هدر دادن توانایی‌های اندک است، و ائمه علیهم‌السلام نیز به همین دلیل از اقدام عملی برای تشکیل دولت حق حذر می‌کردند و بارها به شیعیان این کمبود را تذکر داده بودند و از تنهایی خود و نبود یار کارآمد گله‌مند بودند با این‌که در همان زمان عدد شیعیان به صدها هزار می‌رسید.

سید صیرفی می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم به خدا قسم نشستن شما جایز نیست، حضرت فرمود: چرا ای سدید؟ عرض کردم، به خاطر انبوه پیروان و شیعیان و یاران، به خدا قسم اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام به اندازه شما شیعه و انصار و یاور داشت، هیچ‌گاه دشمنان در غصب مقام ایشان طمع نمی‌کردند، فرمود: ای سدید تعداد یارانی که می‌گویی چند نفرند؟ عرض کردم: صد هزار، فرمود: صد هزار؟ گفتم: بله بلکه دویست هزار، پرسید: دویست هزار؟ گفتم: بله بلکه نصف دنیا، ایشان سکوت کردند، سپس فرمودند: برایت زحمتی نیست همراه من تا «ینبع» بیایی؟ گفتم: چشم، دستور داد مرکب‌ها را زین کنند... و نگاه به پسری کرد که گله‌ای بره می‌چراند، فرمود: ای سدید به خدا قسم اگر به اندازه این بره‌ها یار داشتم نشستن برایم روا نبود، بعد پیاده شدیم و نماز خواندیم پس از نماز رفتم گله را شمردم هفده رأس بودند. (کلیتی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۶۱۵)<sup>۱</sup>

امام علیه‌السلام از نبودن هفده شیعه که بتوانند راه امام را درک کنند، بار مکتب را به دوش بکشند، و از کوشش‌های دنیوی مصون بوده و همراه و فرمانبردار بی‌چون و چرا باشند، گله‌مند بودند.

در جای دیگر امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به شخصی که همین اعتراض را کرده می‌فرماید:

همانا اگر آن گروه توصیف شده سیصد و خورده نفری فراهم شوند آن چیزی که مراد شماست محقق خواهد شد و سپس ویژگی‌های شیعیان واقعی که یاران جبهه حق هستند را می‌شمارند و به خصوصیات از جمله پنهان‌زیستی، خویش‌داری،

۱. وَ اللَّهُ مَا يَسْعَى الْفُؤُودُ، فَقَالَ: وَ لِمَ يَا سَدِيرُ؟ قُلْتُ: لِكثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَ أَنْصَارِكَ؛ وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْمَوَالِي، مَا طَمِعَ فِيهِ تَيْمٌ وَ لَا عَدِي، فَقَالَ: يَا سَدِيرُ، وَ كَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا قُلْتُ: مَائَةٌ أَلْفٍ، قَالَ: مَائَةٌ أَلْفٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، وَ مَائَتِي أَلْفٌ، قَالَ: مَائَتِي أَلْفٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، وَ نِصْفَ الدُّنْيَا. قَالَ: فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَى بِنْبَعٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، ... فَسِرْنَا حَتَّى صِرْنَا إِلَى أَرْضِ حَمْرَاءَ، وَ نَظَرْنَا إِلَى غُلَامٍ يَزْعِي جِدَاءً، فَقَالَ: وَ اللَّهُ يَا سَدِيرُ، لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ يَخْدُونَ هَذِهِ الْجِدَاءَ، مَا وَسِعَنِي الْفُؤُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا، فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ، عَظَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ، فَعَدَدْتُهَا، فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشْرَ.

جهت دهی به حب و بغض، رسیدگی و... اشاره فرموده و از پالایش شیعیان موجود خبر می دهند. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۰۳)<sup>۱</sup>

در گام انتظار، بایسته است جبهه حق، با جذب و پرورش نیرو و ایجاد همبستگی و مدیریت صحیح، تمامی نقطه ضعف های خود را پوشش داده و برطرف کند تا بتواند برای دولت حق و آدم آماده شود.

«انتظار، پر کردن خانه های ضعف خویش و تقيه، سنگر گرفتن در خانه های ضعف دشمن است». (صفایی حائری، ۱۳۹۰ش: ۷۶).

### ب) تقيه

تقيه گام دیگر حرکت رهبران الهی است، و از ریشه وقی به معنای حفظ و صیانت است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۲۵۲۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۵، ۴۰۱-۴۰۲؛ فیومی، بی تا: ج ۲، ۶۶۹؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۴، ۴۰۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۴۵۳؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۱۸۳-۱۸۴) و اصل در آن دفاع از چیزی به غیر آن است (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۳۱).

و به این معنا است که رهبر جبهه حق با سیاست تقيه، هم جان خود و یاران را حفظ می کند و هم به صورت نهانی پیشرفت اهداف را پی می گیرد و هم در دل دشمن نفوذ کرده و آن را از درون متلاشی می نماید.

روایات دولت حق و باطل نیز به صورت صریح این مرحله از حرکت را بیان می کنند:

امام علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: تقيه از دین خداست و کسی که مراعات تقيه را نمی کند دین ندارد، به خدا قسم اگر تقيه نبود، در هنگام دولت ابلیس در زمین، خداوند پرستیده نمی شد. (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۸۹۵-۸۹۶)<sup>۲</sup>

۱. أما لو كملت العدة الموصوفة ثلاثمائة و بضعه عشر كان الذي تريدون و لكن شيعتنا من لا يعدو صوته سمعه و لا سخناؤه بدنه و لا يمدح بنا مغلنا و لا يخاصم بنا قاليا و لا يجالس لنا عابيا و لا يحدث لنا نالبا و لا يحب لنا مبعضا و لا يبغض لنا محبا فقلت فكيف اصنع بهذه الشيعة المختلفة الذين يقولون انهم يتشيعون فقال فيهم التمييز و فيهم التمهيط و فيهم التبديل يأتي عليهم سنون ثغنيهم و سيف يقتلهم و اختلاف بيدهم انما شيعتنا من لا يهز هزير الكلب و لا يطمع طمع الغراب و لا ينال الناس بكفه و ان مات جوعا قلت فذاك فآين اطلب هؤلاء الموصوفين بهذه الصفة فقال اطلبهم في اطراف الارض اولئك الخفيض عيشهم المنتقلة دازهم الذين ان شهدوا لم يعرفوا و ان غابوا لم يفتقدوا و ان مرضوا لم يعادوا و ان حطبتوا لم يزوجوا و ان ماتوا لم يشهدوا اولئك الذين في أموالهم يتواسون و في قبورهم يتراوون و لا تختلف أهواؤهم و ان اختلفت بهم البلدان.

۲. لولا من يبقى بعد غيبة قائمكم من العلماء الداعين اليه و الدالين عليه، و الدائين عن دينه بخجج الله، و المنقذين لضعفاء

اگر برای عبادت معنای عامی را در نظر بگیریم و بگوئیم هر آنچه که مورد نظر خدا باشد را شامل شود، پس تقیه، در دولت ابلیس، زمینه را برای حرکت جبهه حق و پیشبرد اهداف دین آماده کرده و مقدمات تشکیل دولت حق و سیطره حق را فراهم خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در توصیف مؤمن فرمودند:

مؤمن انصاری است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام را یاری کرده و مؤمن مجاهد و تلاش‌گر است زیرا با دشمنان خدا در دولت و غلبه باطل با تقیه می‌جنگد و در دولت و غلبه حق با شمشیر به جنگ دشمنان می‌رود. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۴۶۷)<sup>۱</sup>

این روایت ارتباط دو گام تقیه و قیام را تبیین می‌کند (يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ) و وظیفه مؤمن را تعطیل بردار نمی‌داند، و او را در هر دو حال تقیه و قیام مجاهد می‌خواند (الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ).

بنابر این؛ تقیه در برابر جهاد نیست از شکل‌های آن است، ... تقیه در برابر اذاعه آمده است؛ ... اذاعه پخش کردن و لو دادن و اسرار را به دشمن دادن است و تقیه سر داری و پنهان‌کاری است نه بی‌کاری و بی‌دردی، ... تقیه یک نوع دفاع و یک نوع جهاد است. (صفایی حائری، ۱۳۸۸ ش: ۱۵-۱۷)

و این روایت تقیه را به عنوان یک برنامه جامع برای هر حرکت دینی و ایمانی معرفی می‌کند و اختصاص به زمان ما و دوران غیبت صاحب الامر علیه السلام ندارد. هم‌چنین حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد پس در دولت باطل جز به مقتضای تقیه سخن نخواهد گفت. (شعیری، بی‌تا: ۹۶؛ طبرسی، ۱۳۸۵ ق: ۴۲)<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام نیز در تبیین وضعیت شیعه در دولت باطل می‌فرمایند:

از ایشان پیمان گرفته شده که در دولت باطل تقیه کنند، مردم در امنیت باشند و اینها در هراس. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق: ج ۲، ۲۳۶)<sup>۳</sup>

۱. عباد الله من شِبَائِكَ ابليس و مَرَدَّتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لِكَيْتَهُمُ الَّذِينَ بِمِسْكَونَ أُمَّةٌ قُلُوبٌ صُغْفَاءُ الشَّيْبَعَةِ كَمَا بِمِسْكَ صَاحِبِ الشَّفِيئَةِ سَكَّانَهَا - أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .  
۲. وَ الْمُؤْمِنُ أَنْصَارِي لِأَنَّهُ نَصَرَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ .

۳. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتَكَلَّمُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا بِالتَّقِيَّةِ .

۳. لِأَنَّهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدُ بِالتَّقِيَّةِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ يَأْمَنُ النَّاسُ وَ يَخَوْفُونَ .



خود معصومین علیهم السلام نیز به این فرمان عمل کرده و با کاربست این شیوه، جبهه حق را رهبری کرده و یاران و پیروان خود را از آسیب حفظ می‌کردند، بَکَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ حَضْرَمِي از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که همانا روش علی بن ابی طالب علیه السلام درباره اهل بصره بهتر است برای شیعیان از هر آنچه خورشید بر آن بتابد، ایشان می‌دانستند که دشمنانش در آینده غلبه پیدا خواهند کرد و اگر با آنها برخورد شدیدی داشت و آنها را به اسارت می‌گرفت آنها نیز در هنگام به دست گرفتن قدرت همین رفتار را با شیعیان در پیش می‌گرفتند، عرض کردم آیا قائم علیه السلام هم همین‌گونه رفتار خواهد کرد؟ فرمودند:

نه، علی علیه السلام بر آنها منت نهاد چون می‌دانست دولت و غلبه پیدا خواهند کرد اما قائم علیه السلام چنین رفتاری نمی‌کند چون می‌داند در زمان او دولت و غلبه‌ای برای دشمنان نخواهد بود. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش: ج ۱، ۱۴۹-۱۵۰)<sup>۱</sup>

تقیّه در دولت باطل اقتضائاتی دارد که از آن جمله صبر و سکوت است؛ امام جواد علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم اگر چیرگی باطل و غلبه دولت کفر و فرمانروایی اهل شک و شرک و اختلاف، بر ما نبود سخنانی می‌گفتم که اولین و آخرین از آن متعجب گردند و سپس دست مبارک بر دهان گرفته و فرمودند: ای محمد سکوت کن همان‌گونه که پدران تو خموشی پیش گرفتند. (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۲۹۶)<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام به محمد بن نعمان احوال می‌فرماید:

همانا خداوند اقوامی را در قرآن به خاطر افشای اسرار سرزنش فرموده، افرادی که قبل از شما بودند سکوت را فرا می‌گرفتند و شما سخن گفتن را آموخته‌اید، گذشتگان هنگامی که می‌خواستند بندگی کنند ابتدا ده سال تمرین سکوت می‌کردند و پس از آن اگر خموشی و صبر را یاد گرفته بودند آن‌گاه بندگی می‌کردند و گرنه به عجز خود اعتراف کرده و خود را شایسته نمی‌دیدند، همانا تنها کسانی نجات پیدا خواهند کرد که سکوت طولانی و پرهیز از گفتار ناشایست و صبر بر آزار و اذیت را در دولت باطل پیش بگیرند، اینان اولیاء حقیقی و پاکان عالی مرتبه و مؤمن هستند. (ابن شعبه

۱. أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَسِيرَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَانَتْ خَيْرًا لِّشِيعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ إِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ لِلْقَوْمِ دَوْلَةً فَلَوْ سَبَّاهُمْ سَبَيْتُ شِيعَتَهُ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ قَالَ لَا إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لِمَا عَلِمَ مِنْ دَوْلَتِهِمْ أَنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرَةِ لِأَنَّهُ لَا دَوْلَةَ لَهُمْ.

۲. وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْلَا تَطَاهُرُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا وَ غَلَبَةُ دَوْلَةِ الْكُفْرِ وَ تَوَلَّى أَهْلَ الشَّكِّ وَ الشَّرِّكَ وَ الشَّقَاقِ عَلَيْنَا لَقُلْتُ قَوْلًا يَعْجَبُ مِنْهُ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ، ثُمَّ وَصَحَ يَدَهُ عَلَى فَمِهِ وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ اصْمُتْ كَمَا صَمَّتْ آبَاؤُكَ.

حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۰۹)<sup>۱</sup>

حسن بن شاذان واسطی می‌گوید، به امام رضا علیه السلام درباره زورگویی، بی‌وفایی و ظلم اهل واسط نامه نوشته و عرض کردم:

گروهی از عثمانی‌ها مرا آزار می‌دهند، ایشان با خط مبارک‌شان نوشتند همانا خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته تا در دولت باطل صبر پیشه کنند تو هم بر خواست پروردگارت صبور باش، هنگامی که آقا و سرور مخلوقات به پا خیزد {و ظالمان را بازخواست کند} خواهند گفت وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاه‌مان بیرون کشیده این وعده الهی است و فرستادگان راست گفته‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۵، ۵۶۲-۵۶۳)<sup>۲</sup>

از این روایات لزوم عمل به مقتضای تقیه در هنگام غلبه و سیطره دولت ابلیس و باطل فهمیده می‌شود و بارزترین مصداق این عمل، صبر و سکوت است و مؤمن با این کار خود را از کانون توجه دشمنان خارج کرده و به صورت پنهانی اهداف امام و جبهه حق را دنبال می‌کند. می‌توان یک کارکرد دیگر نیز برای تقیه برشمرد به این معنا که تقیه بهترین پوشش برای نفوذ در دل باطل در هنگام غلبه و سلطه دولت باطل است، و مؤمن مجاهد می‌تواند در پوشش تقیه خود را هم‌رنگ جماعت کفر کرده و در میان آنها رخنه کند و چندین هدف را دنبال کند یکی جذب افراد بریده از باطل، و پشیمان شده، دوم کسب اطلاعات حیاتی از جبهه باطل، سوم، قدرت گرفتن در دستگاه باطل و حمایت از یاران گرفتار، و خدمت به برادران دینی، چهارم، تهی کردن باطل از درون و سست کردن بنیان‌های کفر، و تاریخ نیز موارد فراوانی از این دست نفوذ را به خود دیده است.

البته شمردن تقیه به عنوان یک مرحله از حرکت رهبران الهی، با مسامحه همراه است، زیرا تقیه چه از نوع حفظ و صیانت بخشی به یاران و مکتب باشد و چه از نوع نفوذ خاموش در دل دشمن، در تمامی مراحل حرکت کارایی داشته و به صورت یک مرحله از حرکت و یا گامی پس از انتظار در نظر گرفته نمی‌شود؛ و شاید بتوان آن را به عنوان یک تاکتیک در نظر گرفت.

۱. إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ عَزِيزٌ أَقْوَامًا فِي الْقُرْآنِ بِالْإِذَاعَةِ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصُّمْتَ وَأَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ كَانِ أَخَذَهُمَا إِذَا أَرَادَ التَّعَبُّدَ يَتَعَلَّمُ الصُّمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ بَعْشَرَ سِنِينَ فَإِنْ كَانَ يَحْسِنُهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهِ تَعَبَّدَ وَإِلَّا قَالَ مَا أَنَا لِمَا أُرُومُ بِأَهْلِ إِتْمَا يَنْجُو مَنْ أَطَالَ الصُّمْتَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَصَبْرٌ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ عَلَى الْأَذَى أَوْلَيْكَ النَّجْبَاءُ الْأَصْفِيَاءُ الْأَوْلِيَاءُ حَقًّا وَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ.

۲. كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام أَشْكُو جَفَاءَ أَهْلِ وَاسِطٍ وَحَمْلَهُمْ عَلَيَّ، وَكَانَتْ عَصَابَةٌ مِنَ الْغُثْمَانِيَّةِ تُؤْذِينِي فَوْقَ بَحْطَلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَانَا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ، فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا: «يَا وَيَلْنَا مَنْ تَعَبَّنَا مِنْ مَرْقِدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَّقَ الْمُزْمَلُونَ».

## ج) قیام

سومین و آخرین گام از حرکت رهبران الهی، قیام است؛ هنگامی که جبهه حق مقدمات لازم برای به دست گرفتن قدرت و سلطه را در گام انتظار فراهم کرد و با تقیه نیز توان خود را حفظ و گسترش داده و در دل باطل رخنه کرد، زمان اعلان موجودیت و قیام علنی بر علیه باطل و از بین بردن هیمنه ابلیس فرا می‌رسد، البته در این گام همیشه پیروزی از آن جبهه حق نبوده بلکه در بسیاری از موارد به خاطر همراه نبودن یاران و نداشتن صبر و استقامت، قیام حق به پیروزی کامل نرسیده و به حاشیه رانده می‌شود و حتی در پاره‌ای موارد، رهبر جبهه حق نیز به دست باطل به شهادت می‌رسد و نمونه آن در زندگی انبیاء فراوان دیده می‌شود.

روایت امام صادق علیه السلام نیز که در توصیف مؤمن فرموده بودند:

مؤمن مجاهد و تلاشگر است زیرا با دشمنان خدا در دولت و غلبه باطل با تقیه می‌جنگد و در دولت و غلبه حق با شمشیر به جنگ دشمنان می‌رود. (ابن بابویه،

۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۴۶۷)<sup>۱</sup>

گویای این مرحله از حرکت رهبران الهی است، زیرا وظیفه مؤمن را در دولت حق بیان می‌فرماید؛ البته مراد از قیام با شمشیر در این روایت، یعنی خارج شدن از وضعیت تقیه و قیام پنهانی و علنی کردن حرکت است، و این قیام تا پیروزی و غلبه کامل حق و تحقق دولت حق ادامه پیدا خواهد کرد.

باید با انتظار و آماده باش وسیع بیایی و در دل دشمن نفوذ کنی و پایگاه‌های او را بگیری و خون بدهی و خون بریزی و تازه اول درگیری‌ها و برخوردها و دقت‌ها و حفاظت‌ها و دست به کار شدن هاست. (صفایی حائری، ۱۳۹۷ ش: ۱۲)

البته این قیام، بر علیه باطل، هنگامی که به پیروزی و غلبه حق بینجامد و جبهه حق، دولت خود را تشکیل دهد، بایستی تمامی جوانب امر را برای تداوم این حکومت رعایت کند، و به جایگاه خود مغرور نگردد، در غیر این صورت، بر اساس سنت مداولة<sup>۲</sup>، قدرت و دولت را از دست خواهد داد و ابلیس و باطل حکومت را دوباره در دست خواهد گرفت و یا خود اهالی حق به باطل تبدیل خواهند شد و نمونه‌های آن در تاریخ قابل مشاهده است؛ و در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام نیز گام قیام آغاز خواهد شد و غلبه و دولت حق تشکیل خواهد شد با این تفاوت که در

۱. الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَغْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ.

۲. این سنت الهی که با نام تداول نیز شناخته می‌شود به معنای دست به دست شدن حکومت و جابه‌جا شدن قدرت در بین مردم است که از آیه ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۴۰)، و سایر آیات قرآن قابل برداشت است.

سایر رهبران الهی پس از تحقق دولت حق و بر اثر عمل کرد ناصحیح مؤمنان در جبهه حق، و به خاطر سنت تداول، احتمال بازگشت دولت و سلطه ابلیس همواره وجود داشته است اما پس از دولت مهدوی، دولت باطل و ابلیس برای همیشه نابود شده و دیگر غلبه و سیطره‌ای نخواهد داشت.

امام باقر علیه السلام در حدیث خلقت و گرفتن پیمان توسط خداوند از انبیاء علیهم السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام موضوع میثاق را این‌گونه مطرح می‌کنند:

من پروردگار شما هستم، و ... و همانا به وسیله مهدی علیه السلام دینم را یاری خواهم کرد، دولت‌م را آشکار کرده و به وسیله او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و به برکت او عبادت خواهم شد، هم به اختیار و هم از روی اکراه. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۲۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۷۰)<sup>۱</sup>

هم‌چنین آن حضرت در تفسیر آیه **﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾** (اسراء: ۸۱) فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند دولت باطل نابود خواهد شد. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۵، ۶۴۷)<sup>۲</sup>

و در تفسیر آیه **﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ \* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾** (لیل: ۱-۲) فرمودند: «لیل» در این آیه فلانی است که در هنگام غلبه و دولتش فروغ امیرالمؤمنین علیه السلام را پوشاند و آن حضرت تا پایان دولت آنها صبر کرد و «نهار» قائم ما اهل بیت علیهم السلام است که هنگام قیامش، دولت او بر باطل غلبه خواهد کرد. (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۴۲۵)<sup>۳</sup>

### نتیجه‌گیری

رهبران الهی برای حرکت خود و مدیریت جبهه حق در برابر باطل و برای رسیدن به غلبه و دولت حق برنامه و طرح داشتند و اجزای مشترک این طرح را می‌توان در سه گام انتظار، تقیه و قیام خلاصه کرد زیرا با دعوت، هدایت و نیروسازی (انتظار)، کار خود را آغاز کرده و با حفظ رهبر و نیروها و نفوذ پنهان در جبهه باطل (تقیه) این قدرت تشکّل یافته را حفظ، تقویت و گسترش

۱. اَتْنِي رَبُّكُمْ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَأَ أَمْرِي وَ خُرَانُ عَلَمِي علیهم السلام، وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِيَدِينِي، وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي، وَ أَنْتَقِمَ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي، وَ أَعْبُدُ بِهِ طَوْعًا وَ كَرْهًا.

۲. إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ.

۳. قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَلَانٌ غَشِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ - وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَضْبُرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضِي، قَالَ: وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى قَالَ النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ علیه السلام مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ -

داده و با قیام و نبرد علنی با باطل، دولت آدم و حق را محقق کرده و دولت ابلیس و باطل را به حاشیه می‌رانند، اجزای این طرح از روایات معصومین علیهم‌السلام به ویژه اخبار دولتی حق و باطل قابل برداشت است، روایت «عُلِمَاؤُهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ خُرُسٌ، صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ» در بردارنده سه گام انتظار (مُنْتَظِرُونَ)، تقيه (خُرُسٌ، صُمْتُ) و قیام (سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ) است، و روایت «وَ الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ» ارتباط دو گام انتظار و تقيه را در بر دارد و پیوستگی این دو جزء از روایات دولتی استفاده می‌شود.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق، اول.
۲. ابن اثیر (۱۳۶۴ش)، *النهاية في غريب الحديث*، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسه إسماعیلیان، چهارم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، تهران، نشر جهان، اول.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه، دوم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۹۶۶م)، *علل الشرائع*، قم، داورى، اول.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم*، قم، جامعه مدرسین، دوم.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶ش)، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۸. ابن فارس زکریا، أبوالحسین أحمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی‌جا، مکتب الإعلام الإسلامی.
۹. ابن منظور (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم، نشر آدب حوزه.
۱۰. أبوهلال عسکری (۱۴۱۲ق)، *معجم الفروق اللغویة*، تنظیم: الشیخ بیت الله بیات، قم، جامعه مدرسین، اول.
۱۱. اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه‌السلام*، قم، مؤسسه الإمام المهدي علیه‌السلام، پنجم.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامیة، دوم.

۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غررالحکم ودررالكلم*، قم، دارالکتاب الإسلامی، دوم.
۱۴. جمعی از نویسندگان (۱۴۲۵ق)، *أعلام الهدایة*، قم، المجمع العالمی لاهل البيت عليه السلام، دوم.
۱۵. جوهری (۱۴۰۷ق)، *صاحح اللغة*، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چهارم.
۱۶. حسن بن علی عليه السلام (۱۴۰۹ق)، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام*، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول.
۱۷. خصیبي، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بی جا، دفتر نشر الكتاب، دوم.
۱۹. زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *أساس البلاغة*، قاهره، الشعب.
۲۰. سهرابی، صادق (۱۳۸۹ش)، *مهدویت و فلسفه تاریخ*، قم، آینده روشن، اول.
۲۱. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، *جامع الأخبار*، نجف، حیدریة، اول.
۲۲. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليه السلام*، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، دوم.
۲۳. صفایی حائری، علی (۱۳۸۸ش)، *درس های از انقلاب «تقیه»*، قم، لیللة القدر، دوم.
۲۴. صفایی حائری، علی (۱۳۹۰ش)، *درس های از انقلاب «انتظار»*، قم، لیللة القدر، سوم.
۲۵. صفایی حائری، علی (۱۳۹۷ش)، *درس های از انقلاب «قیام»*، قم، لیللة القدر، چهارم.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، اول.
۲۷. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق)، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف، حیدریة، دوم.
۲۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲ش)، *مجمع البحرين*، تهران، طراوت، دوم.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *کتاب الغیبة للحجة*، قم، دارالمعارف الإسلامیة، اول.
۳۱. فتلاوی، مهدی حمد (۱۴۲۵ق)، *مقومات الانتصار و تکالیف الانتظار*، بیروت، دارالهادی، اول.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، دکتر مهدی مخزومی، دکتر ابراهیم سامرائی، بی جا، مؤسسه دارالهجرة، دوم.
۳۳. فیروزآبادی (بی تا)، *القاموس المحيط*، تجميع: نصر الیهورینی، بی جا، بی نا.

۳۴. فیومی، أحمد بن محمد المقرئ (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، بیروت، دارالفکر.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، سوم.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، کافی، قم، دارالحديث، اول.
۳۷. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۴ق)، المؤمن، قم، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام.
۳۸. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم والمواعظ، قم، دارالحديث، اول.
۳۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح کافی، تهران، المكتبة الإسلامية، اول.
۴۰. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، إثبات الوصية للإمام علی بن أبی طالب، قم، انصاریان، سوم.
۴۱. مصطفوی، حسن (۱۴۱۷ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۴۲. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی، اول.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی